

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

کارگران انقلابی متحد ایران

۰۴ مارچ ۲۰۲۲

جنگ اوکراین: تشدید خطرناک درگیری های دو بلوک امپریالیستی و گسترش ارتجاع، نظامیگری و شووینیسیم در سراسر جهان

یک هفته پیش ولادیمیر پوتین فرمان ورود ده ها هزار نفر نیروی نظامی (زمینی، هوایی و بحری) روسیه مجهز به سلاح های سنگین را به اوکراین صادر کرد. او درست پیش از صدور این فرمان، «جمهوری خلق» دونیتسک و «جمهوری خلق» لوگانسک (دو بخش جدانشده از منطقه دنباس) را به رسمیت شناخته بود. جنگ میان خودمختاری طلبان دنباس مورد حمایت روسیه از سال ۲۰۱۴ تاکنون با دولت کی یف ادامه داشته و به کشته شدن هزاران تن انجامیده است. اما علت اصلی اشغال اوکراین از سوی نیروهای روسیه و استقرار ۱۵۰ تا ۲۰۰ هزار نیروی مسلح از چند هفته پیش از حمله در مرزهای اوکراین و در بیلوروسی (بلاروس)، حمایت از این خودمختاری طلبان، دفاع از مردم روس زبان دنباس و به اصطلاح «حفظ صلح و امنیت» در آن منطقه، نبود، هر چند اینها نخستین بهانه های اشغال تدریجی و سپس سریع اوکراین را تشکیل می دادند.

حرکات و تصمیمات سیاسی پوتین پیش از حمله به اوکراین و از نخستین روز گسیل نیروهای روسیه به آن کشور با مخالفت شدید امریکا، انگلستان، کشورهای عضو اتحادیه اروپا، کانادا، استرالیا، جاپان و غیره، به عبارت دیگر امریکا و متحدان او، روبه رو شد که به سرعت شدیدترین و بی سابقه ترین تحریم های مالی، بانکی، تجاری، صنعتی و نیز سیاسی و غیره را علیه روسیه به عمل در آوردند. در همان حال دولت های عضو ناتو (سازمان پیمان آتلانتیک شمالی) تصمیم به کمک نظامی و مالی آشکار به حکومت اوکراین گرفتند و کشورهای عضو ناتوی منطقه، صدها هزار پناهنده و فراری جنگ ویرانگر اوکراین را پذیرا شدند. سیل پناهندگانی که در اثر حملات روسیه به اوکراین و بمباران شهرهای آن کشور از خانه، کار و زندگی و گاه از خانواده خود کنده شده و برای حفظ جان خود کی یف و شهرهای دیگر اوکراین را به هر شکل ممکن و گاه پیاده و در سرما و برف ترک می کنند همچنان ادامه دارد. چین و هند به موضعگیری کلی در مخالفت با جنگ و ضرورت «حل اختلافات بین کشورها از طریق مذاکره» تأکید کردند. چین حمله روسیه به اوکراین را محکوم نکرد و ضمن تأکید بر مذاکره و ترک مخاصمه اعلام داشت که «نگرانی های روسیه» را درک می کند.

در این میان ماشین های تبلیغاتی غرب و نیز روسیه فعالیت خود را چند برابر کرده اند و حمله روسیه به اوکراین به خبر اول و گاه تنها خبر رسانه ها تبدیل شده و موضوع اصلی بحث احزاب و سازمان های سیاسی گردیده است. در میان انبوه خبرهای راست و دروغ و غالباً سر و دم بریده و بمباران اطلاعات جهت دار و تحلیل های دروغین، آن که پیش از همه لطمه می بیند و قربانی می شود حقیقت است. اما حقیقت را نمی توان گشت. حقیقت دیر یا زود چهره خود را آشکار می کند. اما آشکار ساختن چهره حقیقت کار کسانی است که منافع و آینده آنها با حقیقت پیوند دارد، همان گونه که منافع پلید و استثماری سرمایه داران و قدرت های سلطه طلب با دروغ، فریبکاری و پنهان کردن حقیقت و یا تحریف آن درهم آمیخته است. طبقه کارگر نیازمند حقیقت و درک حقیقی و درست در همه زمینه ها، به ویژه در رویدادهای سیاسی و اجتماعی است، چون تنها با دریافت و درک حقیقت به سرشت امور و اوضاع و چرائی و چگونگی تغییر آنها پی می برد.

حقیقت در بحران اخیر اوکراین که به جنگ کنونی انجامید چه بود و چیست؟

برای درک کامل و همه جانبه حقیقت باید شناختی دقیق و عینی از علل این جنگ، اهداف طرف های درگیر در آن، ماهیت جنگ و عواقب و نتایج آن به دست آورد. همچنین باید سیاستی را که پیش از جنگ از سوی طرف های درگیر عمل می شده بدرستی تحلیل کرد زیرا «جنگ ادامه سیاست با وسایل دیگر است» و برای شناخت آن، شناخت سیاستی که به جنگ انجامیده، ضروری است. تنها با شناخت اهداف سیاسی طرف های درگیر و شناخت ماهیت این جنگ می توان به موضعی که باید در مقابل آن گرفت دست یافت. هر چند هیچ کارگر و زحمتکش و به طور کلی هیچ انسان شرافتمندی نمی تواند در مقابل جنگ و از جمله جنگ کنونی اوکراین بی طرف و یا به آن بی اعتناء باشد و بی تردید کشتار، زخمی کردن، آواره ساختن، ویرانگری و تحمیل اختناق و محدودیت های مختلف که نتایج فوری جنگ هستند از همان ابتداء محکوم کردنی اند، اما اگر بخواهیم صرفاً به محکوم کردن اخلاقی جنگ اکتفا نکنیم و بتوانیم گامی در راه جلوگیری از جنگ های تجاوزکارانه و به طور کلی تغییر اوضاع در جهت صلح عادلانه برداریم باید به شناختی عمیق و همه جانبه از جنگ و علل و نتایج آن دست پیدا کنیم.

تنها با شناخت علل، اهداف طرف های درگیر، ماهیت جنگ و درک موضعگیری درست در مقابل آن، یا به عبارت دقیق تر هنگامی که توده های وسیع کارگر و زحمتکش به چنین شناختی دست یافتند، می توان راهی واقعاً مؤثر برای مقابله با جنگ های ارتجاعی، سلطه طلبانه و غارتگرانه در روند مبارزه طبقاتی پیدا کرد و سیاستی درست در مسأله جنگ اتخاذ کرد و در جهت هموار نمودن راه برای صلح عادلانه و پایدار تلاش نمود. بی گمان گسترش تظاهرات ضد جنگ و تجاوز روسیه به اوکراین، تظاهراتی که از سوی نیروهای مستقل و مترقی سازمان داده شده باشند، می تواند نقش مثبت و مهمی در تلاش های صلح جویانه واقعی و افشای سیاست های سلطه طلبانه داشته باشند. شرکت کارگران و نیروهای انقلابی با شعارهای درست خود در این گونه تظاهرات باعث گسترش و تعمیق مبارزه به ضد جنگ های سلطه طلبانه و اشغالگرانه خواهد گردید.

حمله نیروهای روسیه به اوکراین از یک سو واکنشی به توسعه طلبی امپریالیسم امریکا و متحدان اروپایی اوست که تلاش دارند سلطه و نفوذ سیاسی، اقتصادی و نظامی خود را در سراسر اروپای مرکزی و شرقی گسترش دهند و تحکیم بخشند و این مناطق را تا مرزهای روسیه به قلمرو ناتو تبدیل کنند. این تلاش امریکا و متحدانش با استقرار سلاح های تهاجمی از جمله هسته ئی در اروپا توأم بوده است. سیاست توسعه قلمرو ناتو از زمان فروپاشی شوروی تاکنون در اروپای مرکزی به اتمام رسیده، اما در اروپای شرقی که اوکراین بزرگترین کشور آن به شمار می رود، هنوز کامل نشده است. در حال حاضر ۳۰ کشور عضو اتحاد نظامی ناتو هستند که ۱۴ کشور استونی، لتونی، لیتوانی، پولند، جمهوری

چک، اسلوواکی، هنگری، رومانی، اسلونی، کرواسی، مونته‌نگرو، البانی، مقدونیه شمالی و بلغارستان از سال ۱۹۹۷ به بعد به آن سازمان پیوسته‌اند. اوکراین هنوز عضو ناتو و اتحادیه اروپا نیست، اما ناتو و در رأس آن امریکا و اتحادیه اروپا تلاش دارند، خواه به صورت رسمی (در صورت «احراز شرایط لازم عضویت از سوی اوکراین») و نیز به صورت غیر رسمی اما واقعی، اوکراین را به زیر نفوذ کامل خود درآورند. از دید آنها ناتو باید تا مرزهای روسیه گسترش یابد. زیرا که یکی از اهداف ناتو از آغاز تشکیل آن (اپریل ۱۹۴۹) مخالفت با شوروی و پس از فروپاشی شوروی، تجزیه فدراسیون روسیه و یا دست کم جداکردن مناطق نفوذ آن در اروپا، آسیا، خاورمیانه و غیره بوده است. پوتین این سیاست توسعه طلبی و گسترش نفوذ ناتو را بر نمی‌تابد و آن را تهدیدی برای «امنیت» و منافع روسیه تلقی می‌کند. حاکمان روسیه توسعه ناتو به شرق را نوعی «عهدشکنی» امریکا تلقی می‌کنند. در فبروری سال ۱۹۹۰ در جریان ادغام آلمان شرقی و غربی مذاکراتی میان گوربچف رهبر وقت شوروی و جیمز بیکر وزیر خارجه وقت امریکا صورت گرفت و پیمانی میان آن دو برقرار شد که طبق آن آلمان متحد شده می‌توانست عضو ناتو باشد اما ناتو نمی‌بایست به کشورهای بلوک شرق گسترش یابد. هلموت کهل نخست وزیر آلمان هم در مذاکرات میان گوربچف و بیکر شرکت داشت. روشن است که امریکا و ناتو این پیمان را زیر پا گذاشتند.

بدین سان، یک حمله روسیه به اوکراین جنبه واکنشی و «دفاعی» دارد. هرچند این واکنش در مقابل حمله مستقیم نظامی ناتو و یا اتحادیه اروپا و یا اوکراین به فدراسیون روسیه نبوده است و به همین جهت امریکا و متحدان او از جمله اوکراین، عمل نظامی روسیه در اوکراین را «حمله عامدانه و بدون تحریک از جانب اوکراین» می‌نامند. اما با توجه به توضیحاتی که در بالا داده شد جنبه واکنشی و دفاعی آن را نمی‌توان انکار کرد. بی‌گمان حمله روسیه به اوکراین یک بهد تهاجمی مهم و فزاینده نیز دارد که پائین تر به آن می‌پردازیم. اما چند کلمه ای در باره جنبه واکنشی و دفاعی حرکت جنگی روسیه در اینجا لازم است. جنبه دفاعی و یا به اصطلاح حفاظت از «امنیت» فدراسیون روسیه اساساً مربوط به درگیری در سرزمین هائی است که به طور رسمی و حقوق بین الملل متعلق به فدراسیون روسیه نیستند، مانند گرجستان که در سال ۲۰۰۸ مورد حمله روسیه قرار گرفت و یا کریمه که روسیه در سال ۲۰۱۴ به بهانه حمایت از استقلال طلبان و روس زبانان، آن منطقه را از اوکراین جدا کرد و سپس با یک رفرندم به فدراسیون روسیه ملحق نمود. همین امر تا حد زیادی در مورد جمهوری های خلق دنیپسک و لوگانسک نیز صادق است. جنبه «دفاعی و امنیتی» و یا جنبه «واکنشی» عملیات نظامی اخیر روسیه در واقع دفاع از منافع و امنیت اولیگارک های حاکم بر روسیه، در مناطق نفوذ روسیه است که می‌توانند تخته جهشی برای عملیات تهاجمی خالص باشند.

ست جی جونز، جوزف اس برمودز جونیور و فیلیپ جی واسیلوسکی سه تن از تحلیلگران «اندیشکده» امپریالیستی امریکائی (مرکز مطالعات ستراتیژیک و بین المللی CSIS) در مقاله مشترکی زیر عنوان «قمار روسیه در اوکراین»، که در تاریخ ۲۷ جنوری ۲۰۲۲ یعنی حدود چهار هفته پیش از حمله روسیه به اوکراین در سایت این اندیشکده منتشر شده، اهداف روسیه را چنین خلاصه می‌کنند:

- پایان دادن به توسعه بیشتر ناتو به شرق
- عقب راندن پیشروی های قبلی ناتو
- حذف سلاح های هسته ئی امریکا از اروپا
- گسترش قلمرو نفوذ روسیه.

(منبع: <https://www.csis.org/analysis/russias-gamble-ukraine>)

ما این اهداف را بالاتر توضیح دادیم. بیان آنها از سوی اندیشکده فوق که تحلیل‌ها و داده‌هایش بیشتر متکی بر اطلاعات میدانی هستند، به منظور کمک به تصمیم‌گیری مقامات سیاسی و نظامی امریکا صورت می‌گیرد و نه برای تبلیغات. ما از این رو آنها را نقل کردیم که نشان‌دهیم تحلیل ما از وضعیت اوکراین و تقابل منافع در آنجا عینی است و بخشی از آن از سوی تحلیل‌گران نظامی و سیاسی «مرکز مطالعات ستراتیژیک و بین‌المللی» نیز مطرح شده است.

جنبه دیگر حمله روسیه به اوکراین، چنان‌که بالاتر اشاره شد، وجه تهاجمی آن است که بیانگر توسعه طلبی و کشورگشایی امپریالیستی اولیگارک‌های ناسیونالیست - شووینیست حاکم بر روسیه است. طی دو دهه گذشته عوامل چندی باعث تشجیع روسیه در این تلاش‌های توسعه طلبانه گردیده است: تقویت بنیه نظامی (غیر هسته‌ای و هسته‌ای) روسیه دست کم در دو دهه اخیر، بهبود وضع مالی و اقتصادی روسیه (از جمله تقویت و تحکیم صندوق ذخیره ارزی و طلای روسیه که چهارمین صندوق بزرگ ذخیره در جهان است)، وابستگی اروپا به گاز و نفت روسیه، افزایش اهمیت روسیه به عنوان صادرکننده بزرگ غله که یک کالای ستراتیژیک است، استقرار روابط گسترده اقتصادی و سیاسی با چین که از سوی این کشور روابط ستراتیژیک نامیده شده و سرانجام افول قدرت و نفوذ امریکا، اختلافات درونی اتحادیه اروپا، نبود قدرت نظامی متحد و یکپارچه اروپایی و نبود عزم کاربرد آن در مقابل روسیه. اینها عوامل مساعدی برای پیشروی‌های کنونی پوتین و از جمله اشغال اوکراین بوده‌اند.

وضع تحریم‌های وسیع، همه‌جانبه و بسیار سنگین علیه روسیه، همچنین تلاش‌های زیادی که در زمینه‌های سیاسی، مالی و تسلیحاتی برای تقویت نظامی حکومت اوکراین از سوی امریکا و متحدانش صورت می‌گیرد به نظر نمی‌رسد که بتوانند جلو پیشروی نیروهای نظامی روسیه در اوکراین، اشغال احتمالی کامل آن کشور را بگیرند. تحریم‌های اقتصادی و سیاسی و کمک‌هایی که امریکا و متحدانش به اوکراین می‌کنند یا قولش را داده‌اند به نظر نمی‌رسد، دست کم در کوتاه مدت، بتوانند اوضاع را تغییر دهند.

تضاد ستراتیژیک امپریالیسم امریکا و متحدانش با امپریالیسم روسیه که اینک به جنگی بزرگ و ویرانگر در اوکراین منجر شده منعکس‌کننده تضاد منافع امپریالیستی و سلطه طلبانه میان این دو بلوک است. منافعی که با منافع توده‌های مردم منطقه اروپا و آسیا و منافع کارگران و زحمتکشان سراسر جهان در تضاد است. این جنگ نه تنها از نظر تلفات انسانی و لطامات اقتصادی و گسترش ناامنی، بلکه از نظر سیاسی و فرهنگی نیز لطامات دیرپا و سنگینی بر کارگران و دیگر زحمتکشان وارد می‌سازد. طرفداری از هیچ‌یک از دو طرف این جنگ درست و بجا نیست چون از هر دو سو ناعادلانه و مخالف منافع مردم اوکراین و کارگران و زحمتکشان منطقه و سراسر جهان است.

یکی از نتایج بسیار منفی، ارتجاعی و خطرناک حمله روسیه به اوکراین و اشغال این کشور، گسترش نظامی‌گری، شووینیسم و ناسیونالیسم در سراسر گیتی است. هم‌اکنون المان پس از اشغال اوکراین توسط روسیه تصمیم گرفته است بودجه نظامی خود را دو برابر کند و به صد میلیارد یورو برساند. همین‌گرایش افزایش نظامی‌گری و مسابقه تسلیحاتی در اتحادیه اروپا، در خود روسیه و در امریکا و غیره تشدید خواهد شد و کشورهای دیگر، از جمله چین و هند و غیره نیز در همین جهت خواهند رفت. اتحادیه اروپا ممکن است برای ایجاد سازمان نظامی مشترک - که تاکنون برخی کشورهای عضو مخالفش بودند - اقدام کند. امریکا بی‌تردید بودجه نظامی و حضور نظامی‌اش در اروپا را تقویت خواهد کرد. گرایش‌های ناسیونالیستی و شووینیستی در سراسر جهان گسترش خواهند یافت. این جنگ همچنین موجب تشدید و دامن زدن به کینه، نفرت و انتقام‌جویی بین خلق‌های اوکراین و روس و غیره خواهد شد، کینه، نفرت و انتقام‌جویی که ممکن است تا چند نسل ادامه یابند.

وظیفه کمونیست ها و کارگران انقلابی و همه مبارزان راه آزادی و روشنفکران مدافع منافع توده های مردم در همه کشورها این است که ماهیت ارتجاعی این جنگ و ناعادلانه بودن آن از هردو سو را به توده های مردم نشان دهند. هردو طرف این جنگ، چه نیروهای روسیه که ابزار پیشبرد منافع سلطه جویانه و امپریالیستی اولیگارک ها و به طور کلی سرمایه داران روسیه هستند که خواهان نه تنها سلطه سیاسی و نظامی در منطقه بلکه سلطه بر منابع طبیعی و صنعتی و انسانی اوکراین نیز هستند و چه حاکمان مرتجع و ضد مردمی اوکراین که کارگزاران سلطه امپریالیست های امریکا و اروپا و سرمایه داران مرتجع و دار و دسته های شوینیست محلی و بعضاً فاشیست هستند و اینک نقاب «مدافع میهن و دموکراسی» بر چهره زده اند و همچون «قهرمان» از سوی بالاترین نهادهای اروپائی و سران کشورهای غربی تشویق می شوند، هیچ یک نمی توانند مورد حمایت کارگران و زحمتکشان و مردم شرافتمند سرزمین های خود و یا هیچ نقطه دیگری از گیتی باشند.

کارگران ایران که هر روز و هر ساعت زیر فشار استثمار و ستم سرمایه داران و دولت ارتجاعی جمهوری اسلامی هستند، رژیم مرتجعی که از تجاوز و جنگ ارتجاعی پوتین علیه اوکراین حمایت می کند بی تردید و به طریق اولی نمی توانند مدافع این جنگ به اسم مخالفت با پیشروی ناتو باشند. همچنان که به هیچ رو نمی توانند مدافع منافع و سیاست سلطه گرانه امپریالیسم امریکا و اروپا و متحدان آنها گردند. کارگران ایران برای دفاع از استقلال سیاسی و طبقاتی خود و برای پیشبرد مبارزه بحق طبقاتی خویش لازم است مبارزه طبقاتی را در همه ابعاد خود و از جمله و به ویژه در ابعاد سیاسی به پیش برند و با روحیه همبستگی بین المللی با کارگران سراسر جهان با هرگونه سیاست سلطه طلبانه و استثمارگرانه هر بلوک سرمایه داری و امپریالیستی مرزبندی نمایند و در راستای مبارزه اصلی خود با نظام سرمایه داری و رژیم جمهوری اسلامی که مانع اصلی آزادی و دستیابی آنها به خواست های درازمدت و فوری شان است، وابستگان و مدیحه سرایان و کارچاق کن های آشکار و پنهان همه بلوک های امپریالیستی و ارتجاعی را طرد و افشاء نمایند.

۱۱ اسفند [حوت] ۱۴۰۰ - دوم مارچ ۲۰۲۲